

قیام حسین بن علی علیه السلام از دیدگاه مکتب دیوبندی

عبدالرحیم رحیمی^۱
سید کمال حسینی^۲
احمد سعادت^۳

چکیده

قیام عاشورا از وقایع بزرگ تاریخ است و همواره از زاویه‌های گوناگون مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. درباره چیستی و ماهیت این حرکت، تحلیل‌گران اسلامی دیدگاه‌های متفاوتی دارند. در این میان دیوبندی یکی از مکاتب پرنفوذ معاصر اهل سنت در شبه‌قاره درباره مسائل مربوط به اهل بیت علیهم السلام به ویژه قیام عاشورا دیدگاه اعتدالی دارند. از این رو در مقاله حاضر ماهیت نهضت حسینی از منظر اندیشمندان این مکتب مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، در پی پاسخ به این پرسش است که ماهیت قیام امام حسین علیه السلام از دیدگاه مکتب دیوبندی چیست؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که از دیدگاه مکتب دیوبندی، قیام امام حسین علیه السلام در ابعاد گوناگون دینی، اجتماعی و سیاسی ماهیت اصلاح‌گری داشته است. نظریه‌پردازان این مکتب، «نظریه بغاوت و فساد انگیزی» را مورد تردید و انکار قرار داده، یزید بن معاویه را شریک قتل امام حسین علیه السلام می‌دانند.

کلیدواژه‌ها: عاشورا، قیام امام حسین علیه السلام، دیوبندی، بغاوت و فساد انگیزی، اصلاح‌گری دینی.

۱. دانشیار دانشکده شرعیات دانشگاه بلخ - افغانستان (نویسنده مسئول). rahimi98877@gmail.com
۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه - گلستان. S.k.hosseini113@gmail.com
۳. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی جامعه المصطفی العالمیه - گلستان. as152150@gmail.com
تاریخ دریافت: ۰۲/۰۴/۲۶ تاریخ پذیرش: ۰۲/۰۶/۲۶

درآمد

نهضت حسینی حماسه بزرگی است که از زوایای گوناگون مورد تأمل و بررسی اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است. در این میان بررسی چستی و ماهیت این حرکت اهمیت بیشتری دارد؛ ماهیت هر چیز بیانگر حقیقت آن است. در خصوص فلسفه قیام امام حسین علیه السلام و ماهیت این حرکت، دیدگاه‌ها و نظریات گوناگون و گاه متناقض وجود دارد.

مکتب دیوبندی یکی از مکاتب معاصر اهل سنت در شبه‌قاره هند است که پیرو فقه حنفی و کلام ماتریدی است. در آثار ایشان، مباحثی چون قیام عاشوری، فضایل و مناقب حسین بن علی علیه السلام، چگونگی وقوع حادثه کربلا و مسائل محبت به اهل بیت، فراوان مطرح شده است. دیوبندی یکی از نهضت‌های معتدلی اهل سنت است و نسبت به دیگر گروه‌های اهل سنت، به اهل بیت محبت بیشتری ابراز می‌کند. در برابر این رویکرد، دیدگاه‌های متفاوت و برخی نظریات افراطی درباره قیام سیدالشهداء وجود دارد که عده‌ای از آنها اهانت به نوه رسول الله به شمار می‌رود. دیوبندی‌های احترام و محبت خاصی به امام حسین علیه السلام دارند، از باب نمونه مفتی محمد شفیع دیوبندی، حُب اهل بیت را جزو ایمان تلقی می‌کند. مؤسس این مکتب، قیام سیدالشهداء و روز عاشورا را قیامت قبل از قیامت می‌داند. برخی متفکران بلندپایه مکتب دیوبندی به صورت مستقل آثار متعددی درباره قیام و شهادت امام حسین علیه السلام و نقش یزید بن معاویه در شهادت ایشان تألیف کرده‌اند که از جمله می‌توان به مؤسس، رهبر و بنیان‌گذار این مکتب، امام نانوتوی (۱۲۱۱-۱۲۵۹ ش)، رئیس پیشین دانشگاه دیوبند مولانا محمد طیب قاسمی (۱۲۷۶-۱۳۶۲ ش) و مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی (۱۲۷۵-۱۳۵۵ ش) اشاره کرد. هرچند تاکنون اثری مستقلی از دانشمندان دیوبندی در مورد ماهیت قیام امام حسین علیه السلام تألیف نشده است؛ ولی از مجموع دیدگاه‌های این مکتب و آثار آنان می‌توان ماهیت قیام و فلسفه نهضت عاشورا را استخراج کرد.

این نوشتار بر آن است تا ماهیت قیام حسینی از دیدگاه مکتب دیوبندی را از آثار اندیشمندان آن مکتب استخراج و استنباط کند. فرضیه تحقیق مبتنی بر تحقیقات و مطالعات اجمالی آثار و منابع دیوبندی، این است که قیام حسینی ماهیت اصلاح‌گری داشته و این نهضت یک حرکت بر حق بوده است. دانشمندان دیوبندی ضمن تأکید بر فسق یزید، درباره لعن او دیدگاه واحدی ندارند؛ برخی لعن یزید را جایز دانسته و برخی در این امر توقف اختیار کرده‌اند. از آنجایی که تمام گفتگوهای دانشمندان دیوبندی در این پژوهش قابل احصاء نیست، نظریات سه شخصیت طراز اول این مکتب - که در بالا از ایشان نام برده شد - به‌عنوان نظریه‌پردازان اصلی مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین برای توثیق و توضیح بیشتر برخی مطالب، از نظریات و منابع افراد برجسته این مکتب نیز استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

درباره قیام امام حسین علیه السلام و واقعه کربلا در منابع مکتب دیوبندی مطالب زیادی آمده است، به طوری که فهرست‌نگاری آنها دشوار است؛ اما درباره ماهیت قیام حسین بن علی علیه السلام از منظر مکتب دیوبندی تاکنون اثر مستقلی نوشته نشده است. البته در کتاب شهادت امام حسین و کردار یزید نوشته امام محمد قاسم نانوتوی (۱۲۱۱-۱۲۵۹ ش)، مؤسس و بنیان‌گذار مکتب دیوبندی، اثبات شهادت امام حسین علیه السلام و نقد نظریه بغاوت آمده است؛ در کتاب شهید کربلا اور یزید اثر مولانا محمد طیب قاسمی (۱۲۷۶-۱۳۶۲ ش)، رئیس اسبق دانشگاه دیوبند که در نقد دیدگاه محمود احمد عباسی (۱۲۶۴-۱۳۵۲ ش) در کتاب خلافت معاویه و یزید تحریر یافته است نیز به موضوع این مقاله ارتباط دارد. عباسی در کتاب خود صحابی نبودن، شهید ندانستن و بغی و خروج امام حسین علیه السلام علیه حکومت یزید را مطرح کرده است. اسوه حسنی اثر مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی (۱۲۷۵-۱۳۵۵ ش)، ضمن بیان کامل داستان قیام عاشورا، اهداف و علل آن را نیز مطرح کرده است. دیگر مشاهیر مکتب دیوبندی نیز رسایل و مقالاتی در مورد حادثه کربلا، قیام عاشورا، مظلومیت، شهادت و شجاعت امام حسین علیه السلام، جنایات سپاهیان یزید و رد نظریه بغاوت و فساد انگیزی نوشته‌اند.

نظریه بغاوت و فساد انگیزی امام حسین علیه السلام

این مقاله به ماهیت قیام امام حسین علیه السلام از منظر مکتب دیوبندی اختصاص دارد؛ اما از آنجایی که اثبات یک نظریه مستلزم تردید در نظریات رقیب است؛ مناسب است تا به برخی از نظریاتی اشاره شود که از سوی اندیشمندان دیوبندی مورد نقد قرار گرفته است. مهم‌ترین دیدگاهی که از سوی دیوبندیان نقد شده، نظریه «بغاوت و فساد انگیزی امام» است که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

«باغی» به کسی گفته می‌شود که علیه امام عادل، قیام مسلحانه انجام می‌دهد و باعث اخلال در نظم و امنیت عمومی می‌شود. بر امام لازم است با باغی جنگ و مقاتله کند (طوسی، ۱۳۷۵: ۳۱۴). واژه همسو با باغی در ادبیات سیاسی امروزی واژه «تروریسم» است (مبلغ، ۱۳۹۸: ۲۲۱).

برخی مانند محمود احمد عباسی (۱۲۶۴-۱۳۵۲ ش) در کتاب خلافت معاویه و یزید، ماهیت قیام امام حسین علیه السلام را بغاوت و فساد انگیزی دانسته و خلافت یزید را حق و دست داشتنش را در قتل امام رد می‌کند (نک، عباسی، ۱۹۶۱: ۹۴-۹۵، ۱۰۱). عباسی، در رابطه به امام حسین علیه السلام روی سه محور صحابی نبودن امام، شورش و بغاوت علیه یزید و سیرت ذاتی و ساختار وجودی و طبیعی امام تأکید می‌کند. او در هر سه مورد شخصیت امام را مورد هدف قرار می‌دهد (قاسمی، بی‌تا: ۱۷؛ نک، عباسی، ۱۹۶۱: ۱۰۹-۱۱۱، ۱۲۳، ۱۷۰). عباسی در جایی از کتابش چنین می‌گوید: «بسیاری از صحابه حسین بن علی را از این اقدام غلطش سرزنش کردند، اما او نپذیرفت» (همان، ۸۶). او همچنین امام حسین علیه السلام را جنگجو و شورشی خوانده و تأکید می‌کند که حضرت در خروجش علیه یزید خطا کرده

است. عباسی، خلافت یزید را اتفاقی دانسته و اقدام علیه یزید را جایز نمی‌داند و تصریح می‌کند که حسین بن علی اشتباه بزرگی را مرتکب شده و میان امت اسلامی آتش نفرت و افتراق را برافروخته است (همان، ۱۱۷-۱۱۸).

۱. ادله ردّ اتهام بغاوت و فسادانگیزی

مکتب دیوبندی دیدگاه عباسی را در رابطه به پندار بغاوت و فسادانگیزی، مردود دانسته و قیام امام علیه السلام را عین حق، صواب و جهاد فی سبیل الله می‌داند. مولانا محمد طیب قاسمی (۱۲۷۶-۱۳۶۲ ش)، برای نقد پندارهای عباسی، کتاب مستقلی تحت عنوان شهید کربلا اور کردار یزید تحریر کرد. او تمام استدلال‌های عباسی را نقد، کتابش را نادرست، مخالف با حق و از جمله کتب ضاله دانسته است. قاسمی در رابطه به کتاب محمود احمد عباسی می‌گوید: «مدعای اصلی عباسی بر این است که یزید را خلیفه برحق و سیدنا حسین علیه السلام در مقابل وی باغی ثابت کند». او می‌افزاید: چون کتاب مذکور برخلاف عقاید اهل سنت و جماعت بوده و با اصول اسلام و نصوص شرعی در تضاد است، احساسات مردم را برانگیخته و امروزه سرخط اخبار قرار گرفته است (قاسمی، بی‌تا: ۵). قاسمی همچنین ریشه عقاید عباسی را اندیشه‌های خوارج می‌داند (همان، ۸۲). امام نانوتوی (۱۲۱۱-۱۲۵۹ ش) نیز می‌نویسد: «آنچه حضرت سیدالشهداء حسین علیه السلام انجام داد، عین حق و صواب بود» (نانوتوی، ۱۲۹۲: ۱۴/۱). رهبر دیوبند، واقعه کربلا را شبیه عزوه اُحد و حُنین خوانده و آن را جهاد بر حق می‌داند و می‌گوید: «چنانچه شهیدان اُحد و حُنین به دُرّوه (درجه رفیع) شهادت رسیدند، شهیدان کربلا نیز به آن نائل گردیدند» (نانوتوی، بی‌تا: ۸۰-۸۱). در ذیل به مهم‌ترین ادله ردّ اتهام بغاوت با استناد به منابع دیوبندی پرداخته می‌شود.

۱-۱. خلیفه نبودن یزید

مؤسس مکتب دیوبندی در پاسخ به این پرسش که چرا امام حسین علیه السلام بر حکومت یزید خروج کرد درحالی که وی خلیفه مسلمانان بود؟ می‌گوید: «نه یزید حق خلافت بر امام حسین علیه السلام را داشت و نه خروج بر حکومت یزید ممنوع بود». او در ادامه خاطر نشان می‌کند که امام حسین علیه السلام و پیروان ایشان از ربقه اطاعت یزید خارج بودند و خروج آنان بر یزید کدام ممانعت شرعی را در پی نداشت؟ مضاف بر این، افراد حل و عقدی که با خلیفه بیعت می‌کند، اطاعت خلیفه بر آنان و پیروان آنها لازم می‌شود؛ اما اطاعت خلیفه بر افراد دیگری از اهل حل و عقد که بیعت نکرده‌اند، لازم نیست. در اینجا نیز یزید پس از بیعت مردم شام خواستار بیعت از امام حسین علیه السلام شد و البته ایشان با یزید بیعت نکردند (نانوتوی، بی‌تا: ۸۱-۸۳؛ عثمانی، ۱۴۲۸: ۱۳۷). مولانا گنگوهی (۱۲۰۸-۱۲۸۴ ش) نیز با تأکید به عدم اجماع بر خلافت یزید، او را یک فرد پلید و متقلب دانسته و بیعت کنندگان وی را ارباب حل و عقد نمی‌داند و قیاس خلافت یزید را بر خلافت راشده، اوج بی‌ادبی و جهالت می‌خواند (گنگوهی، بی‌تا: ۹۵).

۲-۱. عدم صلاحیت یزید برای خلافت

برخی دانشمندان دیوبندی به این مطلب اشاره می‌کنند که یزید شرعاً صلاحیت خلیفه شدن را نداشت و به فرض اینکه اگر تمام مردم با او بیعت می‌کردند، شرعاً او خلیفه نمی‌شد؛ زیرا شخصی که در آغاز فاسق باشد، شرعاً صلاحیت خلیفه شدن را ندارد و یزید از ابتدا فاسق بود (نک. قاسمی، بی‌تا: ۸۹، ۹۸، ۱۴۰؛ ضیاءالحق و نفیس، ۲۰۱۴: ۲۶۷). ظفر احمد عثمانی (۱۲۷۱-۱۳۵۳ ش) نیز به فسق یزید صراحت دارد و بیعت با وی را سبب ولایت و خلافتش نمی‌داند و خروج علیه او را جائز می‌دانست؛ زیرا یزید در اصل خلیفه نبود؛ اما پس از اینکه حاکم شد، بر مسلمانان واجب بود که او را خلع قدرت کنند. امام حسین علیه السلام با توجه به بیعت ۱۸ هزار نفر از مردمان کوفه به دست مسلم بن عقیل بر این گمان شد که می‌تواند بر یزید غلبه کند، درحالی‌که کوفی‌ها فریب‌کاری کردند و امام علیه السلام را تنها گذاشتند (نک. عثمانی، ۱۴۱۵: ۶۵۸/۱۲). رئیس اسبق دانشگاه دیوبند نیز فسق یزید را متعدی (ساری و انتقالی) و اجتماعی دانسته، اطاعت از او را مایه نابودی اسلام می‌داند (قاسمی، بی‌تا: ۱۱۰).

۳-۱. قیام حسینی، خروج علیه حکومت یزید نبود

از مجموع مطالب علمای دیوبندی که در مورد داستان کربلا نوشته‌اند، به‌دست می‌آید که ارتش یزید امام حسین علیه السلام را مظلومانه و محصورانه به شهادت رساند. بدین بیان که اهل کوفه برای دعوت امام حسین علیه السلام صدها نامه و قاصد روانه کردند و پس از آمدن مسلم بن عقیل، هجده هزار کوفی بیعت خود را با حضرت اعلام کردند (دیوبندی، ۱۳۷۵: ۴۶؛ ندوی، ۱۴۰۹: ۲۰۸). امام حسین علیه السلام در شرایطی قرار گرفت که باید از مکه به کوفه بیاید. در راه تا میدان کربلا داستان دراز است؛ اما قابل ملاحظه این است که امام حسین علیه السلام چند بار به تمام رزمندگان خویش اجازه و اختیار می‌دهد تا هر کسی، هرکجا می‌خواهد، برود؛ این بیان، خود دلیل واضح است که ایشان جنگ نمی‌خواهد و همچنان ایشان در میدان جنگ نیز اعلام صلح می‌کند (دیوبندی، ۱۳۷۵: ۵۶، ۷۶-۸۱).

خطبه‌های امام علیه السلام و پیشنهادهایی که به ابن زیاد می‌دهد، همه بیان‌گر آن است که حضرت جنگ نمی‌خواهد و هدف اصلی ایشان رفتن به کوفه و اصلاح امت است؛ اما لشکریان یزید، قهراً و ظماً امام علیه السلام را محاصره کردند و به هیچ حرف ایشان برای جلوگیری از جنگ و خون‌ریزی گوش ندادند. نانوتوی می‌گوید: «امام می‌خواست که به راه خود رود، اما لشکریان یزید پلید نگذاشتند و محاصره کردند و ظماً [ایشان را] شهید ساختند» (نانوتوی، بی‌تا: ۸۳).

مولانا حسین احمد مدنی (۱۲۵۸-۱۳۳۶ ش) می‌نویسد که امام علیه السلام یکی از این سه‌راه برگشتن به مکه، رفتن به‌جایی دیگر (غیر از کوفه و مکه) و رفتن نزد یزید را به سپاه یزید پیشنهاد کرد؛^۱ اما لشکریان یزید هیچ‌کدام از این سه پیشنهاد را نپذیرفتند و بر بیعت یا جنگ اصرار کردند. این گزارش به گونه واضح

۱. این دیدگاه در مطالعات جدید مورد تأیید نیست.

بیانگر آن است که امام حسین علیه السلام به هیچ‌وجه جنگ را نمی‌خواست؛ اما این زیاد ایشان را مجبور کرد و مظلومانه و بی‌رحمانه به شهادت رساند (مدنی، ۱۹۵۲: ۲۶۹/۱).

۴-۱. فسق یزید

با توجه به تعریف بغاوت، اگر به فرض یزید خلیفه باشد، او خلیفه فاسق بود و خروج بر خلیفه فاسق، بغاوت نیست. بدین ترتیب بزرگان مکتب دیوبندی یزید را فاسق می‌دانند (نک. تهمانی، ۲۰۱۰: ۴۶۵/۴؛ کشمیری، ۱۴۲۵: ۲۱۳/۲؛ مدنی، ۱۹۵۲، ۲۵۰/۱؛ علوی، بی‌تا: ۴؛ لاهوری، ۱۴۳۰: ۲۵۷). از مکتوبات امام نانوتوی چنین برمی‌آید که یزید فاسق مشهور و بدعت‌گذار بود و اعمال زشتی همچون شرب خمر و ترک نماز داشته است؛ در این صورت باید از قدرت عزل می‌شد (ضیاء الحق و نفیس، ۲۰۱۴: ۸۳). امام نانوتوی در مکتوب نهم، در رابطه با جواز قیام امام علیه السلام علیه یزید، شانزده دلیل آورده، در آخر چنین می‌نویسد: «پس از وفات معاویه، یزید پای خود از شکم برآورد و اعلام فسق نمود و ترک صلوات کرد و بنا بر دلائل گذشته، قابل عزل گردید» (نانوتوی، ۱۲۹۲: ۱۳/۱).

مولانا محمد طیب (۱۲۷۶-۱۳۶۲ش) نیز فسق یزید را مسئله انفاقی دانسته و آن را از مسائل اعتقادی می‌شمارد. او با نقل قول از علامه قسطلانی، بدرالدین عینی، هیثمی، ابن جوزی، تفتازانی، محقق ابن همام، حافظ ابن کثیر و کیاهراسی شافعی، اتفاق نظر صحابه و علمای سلف را درباره فسق یزید تصریح می‌کند. به نوشته قاسمی (بی‌تا: ۱۵۲-۱۵۳). که ائمه چهارگانه اهل سنت نیز یزید را فاسق می‌دانند. گنگوهی (۱۴۳۲: ۴۹)، کافر ندانستن یزید را مبنی بر احتیاط دانسته و فسق او را اجماعی می‌داند. عثمانی (بی‌تا: ۸۰/۵) نیز می‌نویسد که در ظلم، جور، تجاوز و فسق یزید شکی وجود ندارد.

سرهندی (۱۳۲۹: ۶۰/۴) می‌گوید: «یزید بدبخت از زمره فساق بود. کاری که آن بدبخت کرده، هیچ کافری نکرده است. بعضی علمای اهل سنت در لعن او توقف کرده‌اند، نه آنکه از وی راضی‌اند؛ بلکه رعایت احتمال رجوع و توبه کرده‌اند. چون مطابق اصول اهل سنت در لعن شخص معین ولو کافر، نباید مبادرت ورزید مگر اینکه به صورت حتمی معلوم شود که عاقبت آن فرد به کفر بوده‌است، مانند ابولهب و زن وی. این بدان معنی نیست که یزید لایق لعن نباشد درحالی‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (احزاب/۵۷)». دهلوی (۱۹۰۵: ۷۱) می‌گوید: «در کل نزد ما یزید از سران مبغوضان به شمار می‌رود و اعمال بدی که این بدبخت و شقی مرتکب شده‌است در امت اسلام هیچ‌کسی به‌مثابه او نیست، بر این اساس برای این پلید توفیق توبه نصیب نشد». شبیه این مطلب را شاه ولی‌الله دهلوی (۱۴۲۶: ۳۳۰/۲) در حجه الله البالغه و بحر العلوم در فواتح الرحموت نیز آورده است (لکهنوی، ۱۳۲۴: ۲۳۲/۲).

امام نانوتوی پس از نقد و بررسی عملکرد یزید و قیام امام حسین علیه السلام به این نتیجه می‌رسد: «بالجمله بر اصول اهل سنت حال یزید به نسبت سابق مبدل شد، نزد بعض کافر شد و نزد بعض کفر او متحقق نگشت، اسلام سابق مخلوط به فسق لاحق شد، اگر حضرت امام کافرش پنداشتند در خروج بر او چه

خطا کرده‌اند؟ امام احمد را همین رأی پسندِ خاطر افتاد، مگر چنانکه ممکن است که کفر کسی نزد یکی متحقق شود و نزد دیگران نشود. همچنان خروج بر وی در حق این و آن مختلف خواهد بود و اتفاق در تکفیر و تفسیق و تعدیل و تجریح کسی از ضروریات دینی و یا از بدیهیات عقلی نیست که حاجت معذره افتد. و در صورت فسق آنچه پیش کرده‌ام یاد خواهد بود تا هیچ صعوبتی بر اصول اهل سنت نیست. چه یزید اندرین صورت یا فاسق معلن بود، تارک صلات و غیره یا مبتدع بود چه از رؤسای نواصب است، به این همه عموم خلافتش غیر مسلم. با توجه به ملفوظات سابقه (شانزده دلیل) در خروج بر وی (یزید) هیچ قباحتی نیست. با این حال همه خروج بر همچنین کسان تا حال نزد همه جایز و اگر نزد همه جایز نیست نزد بعضی جایز است، چنانچه در عبارت نووی واضح است در مسائل مختلفه خلاف یکی مَر دیگران را موجب تفسیق ایشان آن را و بطلان اعمال او عندالله نمی‌توان شد. چنانچه دانسته شد و اگر فرض کنیم بر عدم جواز خروج بر چنین کسان اجماع است، اجماع قدیم نیست تا بر اصل اهل سنت در شهادت امام همام (حسین بن علی) ترددی راه یابد. زیاده از زیاده اگر کسی این بگوید که حضرت امام در این مسئله خطا کردند، لیکن چه حرج؛ «المجتهد یخطی و یصیب» بنای ثواب بر نیت است. خطای اجتهادی در این باره مزاحم حال نمی‌شود، چنانچه در اصول اهل سنت مصرح و واضح است» (نانوتوی، بی‌تا: ۹۰-۹۲). آنچه که امام نانوتوی در آخر این مطلب احتمال خطای اجتهادی امام علیه السلام را مطرح می‌کند، بنا بر فرض و احتمالات ممکن در مسئله بوده‌است و گر نه رأی خود نانوتوی بر این است که در این قیام هیچ خطای اجتهادی از سوی امام حسین علیه السلام رخ نداده است، چنانچه می‌گوید: «آنچه حضرت سیدالشهداء حسین علیه السلام نمودند، عین حق و صواب نمودند» (نانوتوی، ۱۲۹۲: ۱۴/۱).

قاری محمد ضیاء الحق و رضوان نفیس در کتاب یزید اکابر علماء اهل سنت دیوبند کی نظر مین، نظرات بیشتر از ۹۰ عالم دیوبندی را آورده که همگی آنها یزید را فاسق، فاجر و ظالم دانسته‌اند. کتاب‌های تاریخی اهل سنت مانند ابن کثیر، ابوالیسر بزدوی حنفی، ابن حجر مکی و ابن جریر طبری نیز نظر علمای دیوبند را درباره فسق یزید تأیید می‌کنند (نک. ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۳۲/۸؛ ابن حجر، ۱۴۱۷: ۶۳۲/۲؛ بزدوی، ۱۴۲۴: ۱۹۸؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۸۳/۵-۴۸۶).

۵-۱. خروج علیه حکومت یزید بغاوت نبود

برخی اندیشمندان دیوبندی مثل مولانا حسین احمد مدنی، وجه شرعی قیام امام حسین علیه السلام را این‌گونه بیان می‌دارد که با توجه به اقوال برخی اکابر، مانند امام احمد بن حنبل، اگر فسق و فجور یزید به درجه کفر رسیده بود، پس خود به خود از منصب خلافت معزول بود. در این صورت قیام علیه وی مجاز بود. اگر یزید به درجه کفر نرسیده باشد، در این صورت نیز رأی اجتهادی امام حسین علیه السلام بر این بود که وی قابل عزل است، در این صورت نیز حضرت مجاز به قیام علیه یزید بود (نک. مدنی، ۱۹۵۲: ۲۶۸/۱).

۲. ادله در ردّ تبرئه یزید بر قتل امام علیه السلام از سوی مکتب دیوبندی

کسانی که قیام امام حسین علیه السلام را بغاوت دانسته و ایشان را باغی می‌گویند، در مقابل به قداست یزید قائل اند و حکومت وی را مشروع دانسته و در مورد قتل حضرت، یزید را مبرا و غیر مقصر می‌دانند. از این رو در ادامه به صورت اجمالی بغاوت شخصی یزید بر امام حسین علیه السلام و شهادت ایشان با تکیه بر نظریات دانشمندان دیوبندی بررسی شده است تا واضح شود که نظریه محمود عباسی و هم‌دستان وی از گروه وهابیان باطل است.

دانشمندان دیوبندی، یزید بن معاویه را شخص ظالم، باغی، مستبد و یکی از شریکان قتل امام حسین علیه السلام می‌دانند. آنها برای اثبات این مطلب دلائل زیر را مطرح کرده‌اند:

۱-۲. بی حرمتی یزید به سر مقدس امام حسین علیه السلام

مفتی محمد شفیع دیوبندی (۱۳۷۵: ۹۰) می‌گوید: «هنگامی که سر مبارک امام حسین علیه السلام را نزد یزید آوردند، یزید با چوب‌دستی با دندان‌های ایشان بازی کرد، ابوبرزه اسلمی گفت: ای یزید با چوب‌دستی با دندان‌های حسین بازی می‌کنی! من پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که این لبان را بوسه می‌کرد؛ ای یزید! در روز قیامت شافع تو این زیاد خواهد بود و شافع امام حسین علیه السلام، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم». بدین اساس بی حرمتی یزید با سر مقدس امام حسین علیه السلام دلیل واضح و محکمی برای دست داشتن و رضایت او از قتل ایشان بوده است.

۲-۲. باغی دانستن امام علیه السلام

در برخی کتاب‌های دیوبندی چنین آمده است که یزید، خطاب به فرزند امام حسین علیه السلام (علی اصغر) گفت: «ای علی بن حسین! پدرت با من قطع رحم کرد، حق من را نشناخت و علیه سلطنت من بغاوت کرد که سرانجام به این حالت رسید» (دیوبندی، ۱۳۷۵: ۹۲). از این گفتگو برمی‌آید که امام حسین علیه السلام به زعم یزید باغی و اهل مقاتله بوده است.

۳-۲. رضایت و خوشی یزید بر شهادت امام علیه السلام

از برخی روایات برمی‌آید که یزید در آغاز به قتل حضرت راضی بود و هنگامی که سر مقدس ایشان را نزد یزید آوردند، اظهار خوشی کرد؛ اما پس از آنکه در تمام عالم اسلامی بدنام و نزد مسلمان مبعوض و مطرود شد، اظهار پشیمانی کرد (دیوبندی، ۱۳۷۵: ۹۳). در حقیقت پشیمانی او و اکرام ظاهری به اهل بیت به سبب رسوا شدن و بدنام شدنش بوده است (همان، ۹۴). لکهنوی (۱۳۳۹: ۷۲) می‌گوید: «حقیقت بر این است که یزید بر شهادت امام حسین علیه السلام راضی بود و خوشحالی کرد و توهین یزید به اهل بیت متواتر معنوی است».

۴-۲. عداوت یزید با اهل بیت علیهم السلام

برخی از بزرگان دیوبند تصریح دارند که یزید ذاتاً با خاندان نبوت عداوت و دشمنی داشت و افزون بر شهادت امام حسین علیه السلام، در قتل امام حسن علیه السلام نیز دست داشته است (تهانوی، ۲۰۱۰: ۴/۴۶۵). مفتی مهدی حسن شاه‌جهان‌پوری، رئیس اسبق مفتیان دانشگاه دیوبند در کتاب حقیقت یزید، یزید را دشمن اهل بیت و یکی از شریکان قتل امام حسین علیه السلام می‌داند (نک، شاه‌جهان‌پوری، بی‌تا: ۶۰). از مجموع دلایل فوق دانسته می‌شود که یزید نزد علمای دیوبند از جمله شریکان قتل امام حسین علیه السلام بوده‌است.

نظریه اصلاح‌گری قیام حسینی

منظور از «نظریه اصلاح‌گری» اقدام عملی برای احیای قرآن و سنت، برگشت به اسلام اصیل و مبارزه با بدعت‌ها، خرافات و تحریف‌های وارد شده در دین است. دیوبندیان، عمدتاً حرکت امام حسین علیه السلام را قیام اصلاحی در امور دینی، اجتماعی و سیاسی-حکومتی می‌دانند. هر جامعه‌ای که در یکی و یا ترکیبی از این امور فاسد شود، زندگی حیاتی آن جامعه با چالش‌های خطرناک و جبران‌ناپذیری مواجه می‌شود. زمانی که یزید بن معاویه به سلطنت رسید، تمام امیدهای رستگاری امت اسلامی قطع شد، ظلم و جور و استبداد در سرزمین‌های اسلامی شروع شد. دین اسلام به بازی گرفته شد و به شعایر دین علناً توهین شد؛ از این‌رو بر امام حسین علیه السلام لازم بود تا برای نجات جامعه و امت اسلامی قیام اصلاحی کند و مردم را از این فلاکت نجات دهد.

۱. اصلاح انحراف‌های دینی

علمای اصول تشریح، حفاظت از دین را نخستین ضرورت حیات بشر می‌دانند (نک. شاطبی، ۱۴۱۷: ۲۰/۲). ائمه اهل بیت همواره به خاطر حفاظت از دین، در راه خدا جهاد کردند. امام حسین علیه السلام نیز برای حفاظت از دین خدا و اصلاح مردم قیام کرد. در واقع افرادی که در کربلا در لشکر یزید حاضر شدند؛ با حسین بن علی علیه السلام بیعت کرده بودند، اما برای پول، دین خدا را فروختند. آنان افرادی بودند که گوهر ایمانشان از ایشان حفاظت نکرد و در طوفان شهوات غرق شدند.

اندیشمندان دیوبندی یکی از علت‌های قیام امام حسین علیه السلام را انحرافات دینی یزید و دستگاه حکومتی او دانسته‌اند. امام حسین علیه السلام از گردنکشی، پلیدی و جنایات یزید همچون شرب خمر، ترک نماز، موسیقی، عمل قوم لوط، سگ‌بازی (ندوی، ۱۴۰۹: ۲۰۶) و تمام فسق و فجورش آگاه بود (ضیاءالحق و نفیس، ۲۰۱۴: ۸۳). امراء و حکام یزید نیز سرگرم فسق و فساد بودند؛ از این‌رو حضرت وظیفه دینی خود دانست که در مقابل عصیان یزید که جرثومه فساد بود و علناً دین محمدی را به بازی گرفته و از ارتکاب گناهان کبیره باکی نداشت، مبارزه کند و به قیام برخیزد. مضاف بر این از برخی سخنان امام علیه السلام چنین دانسته می‌شود که بعد از شهادت مسلم بن عقیل، برخی‌ها تلاش کردند تا

ایشان را از رفتن به کوفه برگردانند، ولی حضرت با عزم راسخ فرمود: «تقدیر الهی قطعاً اتفاق می‌افتد، ما ثواب خویش را از خداوند می‌خواهیم و برای فساد امت مبارزه می‌کنیم» (دیوبندی، ۱۳۷۵: ۴۳). به هر صورت در اینجا امام علیه السلام انگیزه قیام خود را ثواب در راه خود می‌داند. ایشان به فساد امت اشاره کرده و به اصلاح آن تأکید می‌کند (همان، ۱۱۰). ظفر احمد عثمانی اظهار می‌دارد که خروج حضرت، تنها به‌خاطر فسق یزید نبود، بلکه یزید در شریعت اسلام تغییراتی ایجاد کرده و مرتکب برخی اعمال کفری شده بود (عثمانی، ۱۴۱۵: ۶۵۸/۱۲).

۲. زدودن خرافات و احیای کتاب و سنت

اندیشمندان دیوبندی یکی از انگیزه‌های قیام امام علیه السلام را زدودن خرافات و احیای قرآن و سنت می‌دانند. زمانی که یزید به ناحق به خلافت رسید، فجایع و فساد را شروع کرد و تاریخ گواه آن است که یزید چه بدعت‌هایی را وارد دین کرد. از این‌رو امام حسین علیه السلام وقتی دید دین خدا کم‌کم ربه‌زوال و نابودی است، برای احیای قرآن و سنت قیام کرد. حضرت در یکی از نامه‌های خویش به مردم بصره می‌فرماید: «شما می‌بینید که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علناً زیر پا می‌شود، بدعات و خرافات در حال گسترش است، شمارا به حفاظت از کتاب و سنت فرامی‌خوانیم و به تنفیذ آن دعوت می‌کنیم» (دیوبندی، ۱۳۷۵: ۲۶). در واقع امام حسین علیه السلام با قیام خود به دین خدا عزت بخشید و حفاظت از کیان دین و احیای قرآن و سنت را با تقدیم جان، مال، فرزندان و یاران خویش انجام داد (همان، ۷، ۱۱۰).

دیوبندی (۱۳۷۵: ۵۲) می‌گوید: هنگامی که عبدالله بن جعفر همراه با یحیی بن سعید برای منصرف کردن امام علیه السلام بر سر راه ایشان رفتند و کوشش کردند تا ایشان را از رفتن به کوفه منصرف کنند، حضرت فرمود که به هیچ عنوان از این راه بر نمی‌گردم؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم که ایشان به من دستوری داده است و برای انجام آن می‌روم و به هیچ عنوان از رفتن منصرف نمی‌شوم. پرسیدند که خواب را بگوئید؛ اما امام علیه السلام فرمود: «تا حال به کسی نگفتم و نخواهم گفت تا با پروردگار خود ملاقات کنم. هرچند امام حسین علیه السلام در این موقع خواب و دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نمی‌گوید ولی از بیانات دیگر ایشان که در راه به کوفه ایراد می‌فرماید، دانسته می‌شود که دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای احیا و حفاظت قرآن و سنت بوده‌است.

۳. اصلاح اجتماعی

برخی بزرگان دیوبندی با تحلیل جامعه‌شناختی از حرکت امام حسین علیه السلام، ماهیت واقعه کربلا را اصلاح‌گری اجتماعی می‌دانند. هرچند شئون اصلاح در حوزه اجتماعی متعدد است؛ می‌توان گفت که امام حسین علیه السلام در نظر داشت که فساد اجتماعی امت را با قیام خویش برچیند. در منابع دیوبندی بر فسق اجتماعی یزید و دعوت مردم کوفه تصریح شده‌است.

۱-۳. جهاد و مبارزه با فساد اجتماعی

امام حسین علیه السلام با بصیرت دینی خویش و با هدف جهاد و اعلا‌ی کلمه الله برای مبارزه با فسادهای اجتماعی، علیه حکومت ظالمانه یزید قیام کرد (نعمانی، ۱۹۸۲: ۱۵۳)؛ زیرا یزید فسق و فجور و شراب‌خوری و فسادهای اجتماعی را به اوج رسانده بود. نانوتوی (۱۹۷۷: ۱۷۳) می‌گوید: «یکی از اهداف قیام امام حسین علیه السلام گفتن سخن حق (جهاد با زبان) بود». مؤسس دانشگاه دیوبندی ضمن اینکه قیام امام حسین علیه السلام را جهاد فی سبیل الله می‌داند، می‌گوید: شهادت در راه جهاد یک امر معمول است؛ چنانچه شهیدان اُخْد و حُنین به زوره شهادت رسیدند، شهیدان کربلا نیز به قله‌ای بلند از شهادت نائل شدند (نانوتوی، ۱۹۹۲: ۱۴/۱). نانوتوی تأکید می‌کند که چه منع شرعی برای خروج علیه یزید وجود داشت؟ تمام شرایط جهاد مهیا شده بود. او در ادامه می‌افزاید: اگر فرضاً موجبات جهاد وجود نداشت، امام علیه السلام نیز از تصدی جهاد منصرف شده بود و می‌خواست تا به راه خود رود، لشکریان یزید پلید نگذاشتند و او را محاصره کردند و شهید ساختند. امام نانوتوی جهت تأیید این مطلب، به حدیث «من قتل دون عرضه و ماله فهو شهید» استدلال می‌کند (همان، ۱۵). مفتی شفیع دیوبندی (۱۲۷۵-۱۳۵۵ ش) نیز قیام امام علیه السلام را جهاد در راه خدا می‌داند (نک. دیوبندی، ۱۳۷۵: ۱۱۰). شهید سید احمد بریلوی (۱۱۶۵-۱۲۱۰ ش) از اکابر علمای دیوبند در یکی از مکتوبات خود در زمان جهاد مردم هند علیه ارتش انگلیس می‌نویسد: «رفیق من از جنود حسین بن علی علیه السلام و رفیق مخالف من از زمره یزید شقی می‌باشند، بلا شک شریک ما یا غازی است یا شهید و مقابل ما یا ابوجهل است یا یزید» (بریلوی، بی‌تا: ۱۴۹).

۲-۳. اصلاح مردم کوفه

امام حسین علیه السلام در آغاز حکومت یزید با توجه به فسق و فجور و فساد او با متناع از بیعت از مدینه خارج شد و به حرم الهی در مکه پناه برد. در این هنگام بسیاری از ارباب حل و عقد در سرزمین حجاز و عراق نیز از بیعت کردن با یزید خودداری کرده بودند؛ شخصیت‌ها و سران کوفه نیز با ارسال نامه‌های فراوانی از حضرت خواسته بودند به کوفه بیاید تا آنها با امام علیه السلام بیعت کنند. امام حسین علیه السلام جهت توثیق هرچه بیشتر، نماینده خود، مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد تا اوضاع را به صورت درست و صحیح از نزدیک بررسی کند (دیوبندی، ۱۳۷۵: ۲۳). حضرت در یکی از نامه‌های خود به مردم کوفه می‌نویسد: «نامه‌های شما به من رسیده است و جهت توثیق و اعتماد بیشتر، فرزند عموی خود، مسلم بن عقیل را آنجا می‌فرستم تا پس از تحقیق و بررسی، برایم نامه بفرستد، به اثر آن فوراً به کوفه می‌آیم». مسلم بن عقیل به کوفه رفت و مورد استقبال قرار گرفت و تقریباً ۱۸ هزار نفر از طریق وی با امام علیه السلام بیعت کردند. به این ترتیب مسلم مطمئن شد که مردم عراق از یزید متنفرند و با امام علیه السلام بیعت می‌کنند و مردم حجاز پیش از آن قلباً با ایشان بودند؛ از این طریق می‌توان ملت را از چنگ طاغوت نجات داد (همان، ۲۳).

زمانی که نامه توثیقی مسلم بن عقیل به حضرت رسید، ایشان یقین کرد و به سوی کوفه رفت. کوفه از یک طرف مرکز خلافت اسلامی بود و از طرف دیگر ۱۸ هزار نفر از کوفیان با حضرت بیعت کرده بودند. امام علیه السلام با کمک مردم کوفه می‌توانست کارهای اصلاحی امت را شروع کند و حکومت فاسد یزید را سرنگون سازد (همان، ۲۴)؛ لذا مکه را ترک کرد. پس از نزدیک شدن به کوفه و شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه، امام حسین علیه السلام فرمود: «لا خیر فی العشی بعدهما» (ندوی، ۱۴۰۹: ۲۱۰). امام علیه السلام از پیمان‌شکنی مردم کوفه به صورت یقینی باخبر شد. ارتش خون‌خوار یزید نیز به فرماندهی حر بن یزید ایشان را محاصره کرده بود. حضرت خطاب به آنان فرمود: «ای مردم! عذر خود را نزد خداوند متعال و شما ابراز می‌دارم که من به اثر نامه‌های فراوان شما آمدم که در آنها نوشته بودید که ما امیر نداریم، بیایید با شما بیعت کنیم تا راهنما و هدایت‌گر ما شوید؛ لهذا برای اجابت دعوت شما آمدم، پس اگر بر عهد خود هستید به کوفه می‌آیم و اگر پیمان‌شکنی کردید از آن راهی که آمدم برمی‌گردم» (دیوبندی، ۱۳۷۵: ۵۷-۵۸؛ کاندهلوی، بی‌تا: ۲۱۲؛ عثمانی، ۱۴۲۸: ۱۳۷-۱۳۸؛ لاهوری، ۱۴۳۰: ۲۵۷). از نامه مذکور نیز دانسته می‌شود که امام حسین علیه السلام جهت هدایت و اصلاح مردم کوفه سفر خود را آغاز کرده بود.

۴. اصلاح سیاسی - حکومتی

اندیشمندان دیوبندی یکی از اهداف نهضت حسینی را اصلاح سیاسی - حکومتی می‌دانند. امام حسین علیه السلام برای برقراری قسط، عدل، امنیت و دفاع از مظلومان و ستمدیدگان و مقابله با ظالمان و ستمگران و ایجاد زمینه‌های لازم برای رشد و بویایی و عزت و سربلندی جامعه اسلامی قیام کرده و برای تحقق چنین اهداف بلندی از بیعت با یزید امتناع و با او مقابله کرده است. آنها موارد زیر را از جمله اهداف اصلاح سیاسی - حکومتی امام علیه السلام ذکر کرده‌اند:

۱-۴. عدم بیعت

مفتی شفیع (۱۲۷۵-۱۳۵۵ ش) می‌گوید که یزید پس از به قدرت رسیدن، به حاکم مدینه، ولید بن عتبه بن ابی سفیان دستور داد که از امام حسین علیه السلام، ابن عمر و عبدالله بن زبیر برای او با زور و اکراه بیعت بگیرد و هیچ مهلتی به آنان ندهد (دیوبندی، ۱۳۷۵: ۱۸). دیوبندی می‌افزاید که مروان بن حکم در تأیید دستور یزید به ولید مشورت داد که امام حسین علیه السلام را نزدش بخواهد و از ایشان بیعت بگیرد و در صورت انکار از بیعت ایشان را به قتل برساند. هنگامی که حضرت را طلب کرد، ایشان فرمود، برای شخصیتی چون من مناسب بیعت نیست که مخفیانه بیعت کنم، باید تمام اهل مدینه را جمع کنید و در مراسم بزرگی در این مورد باهم صحبت کنیم. ولید به خیال اینکه در محضر عام از امام علیه السلام، بیعت بگیرد، ایشان را رها کرد (همان، ۱۹-۲۰). مولانا ندوی نیز در تأیید این مطلب می‌نویسد امام حسین علیه السلام به دلیل بیعت نکردن با یزید در مدینه مورد سخت‌گیری قرار گرفت (ندوی، ۱۴۰۹: ۲۰۷). امام حسین علیه السلام

از همه مفسد یزید باخبر بود و می دانست که یزید شایسته خلافت نیست و سلطنت یابی او باعث از بین رفتن اسلام و مسلمین می شود. حضرت با بیعت نکردن و دفع غلبه یزید نهضت خود را از مدینه آغاز می کند و شب هنگام با تمام اهل بیت از آنجا خارج می شوند و به مکه می رود چرا که مکه از لحاظ حرمت و امنیت میان مسلمانان قابل احترام بود (عثمانی، ۱۴۲۸: ۱۳۷). زمانی که خبر به یزید می رسد، ولید را برکنار کرده و عمرو بن سعید را حاکم مدینه و عمرو بن زبیر را امیر جنگ می کند. عمرو بن زبیر با ارتش دوهزار نفری به دستور یزید جهت دست گیری عبدالله بن زبیر و امام حسین علیه السلام به مکه می رسد و از ایشان می خواهد که تسلیم شوند. طرفداران عبدالله بن زبیر با سپاهیان عمرو روبرو می شوند و آنها را شکست می دهند (دیوبندی، ۱۳۷۵: ۲۰).

۲-۴. دفع غلبه حاکم متغلب

یزید هنوز بر منصب خلافت غلبه نکرده و در صدد بود تا از راه ظلم و زور بر تمام عالم اسلامی سیطره یابد. او می خواست تا از بزرگان و ارباب حل و عقد مانند امام حسین علیه السلام، عبدالله بن زبیر و مانند اینها با زور و اکراه بیعت بگیرد و به حکومت مغضوبه خویش مشروعیت بخشد. از این رو امام حسین علیه السلام فریضه دینی خود دانست تا از یک طرف از بیعت کردن با یزید امتناع ورزد و از جانب دیگر از غلبه نامشروع یزید جلوگیری کند (کاندهلوی، بی تا: ۲۱۲؛ عثمانی، ۱۴۲۸: ۱۳۷-۱۳۸؛ لاهوری، ۱۴۳۰: ۲۵۷). مفتی شفیع (۱۲۷۵-۱۳۵۵ ش) به تأیید این مطلب خطبه ای را از امام حسین علیه السلام نقل می کند که ایشان در مسیر کربلا در جمع سپاهیان حر بن یزید فرمود: «ای مردم! آگاه باشید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر کسی پادشاهی را ببیند که حرام خدا را حلال و پیمانانش را بشکند، با سنت پیامبر مخالفت کند و بر بندگان خدا ظلم و تجاوز روا دارد، و با این همه مفسد نه زبانی و نه عملی با وی مخالفت نکند، خداوند او را با پادشاه ظالم به دوزخ می اندازد. شما می دانید که یزید و دستگاه حکومتی او از شیطان پیروی کرده، در معصیت خدا روان هستند، بر روی زمین فساد و حدود الهی را معطل می کنند، بیت المال را مال خود می دانند، حرام خدا را حلال و حرامش را حال قرار می دهند» (دیوبندی، ۱۳۷۵: ۶۱-۶۲). رئیس اسبق دانشگاه دیوبند می گوید: «در مشکات شریف ثابت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خروج بر پادشاه وقت اگرچه ظالم باشد منع کرده است، مگر این که آن پادشاه بلامنازع و مزاحم، تسلط تام پیدا کرده باشد. در حالی که هنوز مردمان مدینه، مکه و کوفه به تسلط یزید پلید راضی نشده بودند و شخصیت هایی همچون امام حسین علیه السلام، ابن عباس، ابن عمر و عبدالله بن زبیر با او بیعت نکرده بودند و در کل، خروج امام حسین علیه السلام برای دفع سلطه یزید بود و آنچه در حدیث ممنوع قرار داده شده، رفع تسلط سلطان جائز است و در میان دفع و رفع فرق واضح وجود دارد» (قاسمی، بی تا: ۱۰۸-۱۰۹).

۳-۴. نجات مردم از سلطه حاکم ستمگر

برخی از اندیشمندان دیوبندی یکی از عوامل قیام امام حسین علیه السلام را نجات مردم از چنگ حکومت ظالم یزید بن معاویه می‌دانند. مولانا طیب، با استناد از «فتاویٰ عزیزی» می‌گوید: امام حسین علیه السلام بنا نداشت تا خلافت راشدانه تأسیس کند؛ زیرا ایشان می‌دانست که زمان خلافت راشدانه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا سی سال بود؛ بلکه او به دنبال نجات رعیت مظلوم از حکومت ظالم یزید بود؛ چون کمک مظلوم در مقابل ظالم از واجبات است (قاسمی، بی‌تا: ۹۵). کاندهلوی (بی‌تا: ۲۱۳) می‌گوید: «هدف از قیام امام حسین علیه السلام نجات مسلمانان از چنگ حکومت ظالم بود. ایشان به مبارزه برخاست تا حکومت فاسد یزید پلید استحکام نبخشد و تسلط حاصل نکند». او می‌افزاید که هنوز مردمان مکه، مدینه و کوفه به یزید بیعت نکرده بودند.

۴-۴. حکومت خواهی

مکتب دیوبندی، از منظر جامعه‌شناختی یکی از اهداف قیام حسینی را حکومت خواهی برای انجام اصلاحات می‌داند. امام علیه السلام می‌خواست تا در برابر حکومت ظالم، حکومت عدل و مطابق با شریعت اسلام را تشکیل دهد و بدعات و خرافات حکومت یزید را اصلاح کند؛ این مکتب اظهار می‌دارد که خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک اصل دینی در اسلام بود و یزید آن را به امارت و سلطنت موروثی تبدیل کرده بود. مؤسس مکتب دیوبندی می‌گوید: «حضرت امام حسین علیه السلام خلافت مغضوبه یزید پلید را طلبکار شد» (نانوتوی، ۱۹۷۷: ۲۸۱). محتوای این سخن حکومت خواهی امام حسین علیه السلام را نشان می‌دهد؛ زیرا در اصل خلافت مال ایشان بوده که یزید آن را غصب کرده بود.

مفتی اعظم پیشین دانشگاه دیوبند در پاسخ به سؤال «درگیری کربلا جهاد بود یا جنگ سیاسی؟»، می‌نویسد: درگیری کربلا از طرف یزید سیاسی محض بود و از طرف امام حسین علیه السلام جنبه سیاسی بودن غالب بود. این درگیری، جنگ مسلمان و کافر نبود، بلکه مسلمان با مسلمان جنگید، هرچند لشکریان یزید بر باطل بودند و از طرف آنان نهایت ظلم، فساد و خون‌خواری صورت گرفته بود؛ اما امام مظلوم، باکمال حقانیت و مظلومیت و صبر و شکیبایی و برای رضای خداوند متعال در مقابل متجاوزان ایستادگی کرد (دهلوی، ۲۰۰۱: ۲۸۷/۲).

جهت تأیید این نظریه مفتی شفیع دیوبندی یکی از بیانات امام حسین علیه السلام در میدان جنگ را مطرح کرده که در آن حضرت می‌فرماید: «ما اهل بیت در امر خلافت حق دارتر هستیم به نسبت آن افرادی (منظورش یزید است) که به‌ناحق دعوای خلافت دارند و بالای شما با جور و ظلم حکومت می‌کند» (دیوبندی، ۱۳۷۵: ۵۹). دیوبندی در جایی دیگری می‌گوید: «یکی از اهداف قیام امام حسین علیه السلام برپایی نظام اسلام بر اساس عدل انصاف بوده است» (همان، ۱۱۰)؛ یعنی حضرت خواست آنچه از بی‌عدالتی‌ها و انحرافات که در خلافت اموی‌ها رونما شده بود را اصلاح و ترمیم کند و نظام عدل الهی را برپا کند.

علامه دیوبندی در ادامه بحث به این مطلب اشاره می‌کند که اصل در اسلام خلافت «علی منهج النبوه» است ولی اموی‌ها به جای آن ملوکیت و آمریت را بدعت گذاشته بودند، امام حسین علیه السلام قیام کرد تا این بدعت را از بین ببرد و نظام خلافت را دوباره برپا کند (همان).

نتیجه

اتهام بغاوت و فساد انگیزی به امام حسین علیه السلام که از سوی برخی‌ها مانند محمود احمد عباسی مطرح شده است، از زاویه دیدگاه مکتب دیوبندی کاملاً به دور از حقیقت بوده و با اعتقادات مسلم‌اهل سنت در تضاد است. علمای دیوبند تصریح می‌کنند که نهضت حسینی، قیام حق علیه باطل بوده و با توجه به فقدان شرایط خلافت، یزید شایسته خلافت نبود. او به‌عنوان یک حاکم متغلب، همواره ظلم و فساد را در سرزمین‌های اسلامی می‌گسترانید. اندیشمندان دیوبندی، یزید بن معاویه را فردی عیاش، شراب‌خور، فساد پیشه و از شریکان قتل امام حسین علیه السلام می‌دانند. آنها در مورد فسق یزید اتفاق نظر و درباره کفر وی توقف و در لعن او راه احتیاط را برمی‌گزینند. مکتب دیوبندی، جنبش حسینی را یک پدیده اجتماعی دانسته و عوامل مختلفی را در آن تأثیرگذار می‌داند. از مجموع دیدگاه‌های اندیشمندان برجسته این مکتب، برمی‌آید که قیام عاشورا ماهیت اصلاح‌گری داشته و حوزه‌های گوناگون دینی، اجتماعی و سیاسی-حکومتی را شامل می‌شده است. بدین بیان که در حکومت یزید، انحراف‌های دینی و اخلاقی به گونه چشم‌گیر در حال رشد و فربه شدن بود، دستورات قرآن و سنت علناً زیر پا و حقوق مظلومان تلف می‌شد؛ بنابراین امام علیه السلام وظیفه دینی و ایمانی خود دانست که برای مقابله با این فسادها و برای دفاع از حقوق مظلومان، برقراری قسط و عدل، آوردن امنیت در جامعه و دفع سلطه و غلبه یزید به اصلاح‌گری برخیزد تا به‌جای بدعت سلطنت و پادشاهی که از سوی حاکمان اموی گذاشته شده بود، خلافت پیامبری را برگرداند و حکومت عدل و مطابق با شریعت اسلامی را تشکیل دهد؛ از این‌رو امام حسین علیه السلام از بیعت با یزد امتناع ورزید و جهاد خود را عملاً از مدینه آغاز کرد. او سرانجام به میدان کربلا به دست ارتش حاکم ستمگر، مظلومانه به شهادت رسید.

منابع

- ابن حجر، احمد بن محمد (۱۴۱۷)، الصواعق المحرقة، لبنان، مؤسسه الرساله.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷)، البدایه والنهایه، بیروت، دار الفکر.
- بریلوی، سید احمد (بی تا)، مکتوبات سید احمد شهید، لاهور، کتب خانہ رشیدیہ.
- بزدوی، صدر الاسلام محمد (۱۴۲۴)، اصول الدین، قاہرہ، المکتبہ الازہریہ للتراث.
- تہانوی، اشرف علی (۲۰۱۰)، امداد الفتاوی، کراچی، مکتبہ دار العلوم کراچی.
- دہلوی، شاہ ولی اللہ (۱۴۲۶)، حجه الله البالغه، تحقیق سید سابق، بیروت، دار الجیل.
- دہلوی، عبدالحق (۱۹۰۵)، تکمیل الایمان، لکھنؤ، مطبع فخر المطابع.
- دہلوی، کفایت اللہ (۲۰۰۱)، کفایت المقتی، کراچی، دار الاشاعت.
- دیوبندی، محمد شفیع (۱۳۷۵)، اسوہ حسنی، یعنی شہید کربلا، کراچی، دار الاشاعت.
- سرھندی، شیخ احمد (۱۳۲۹)، مکتوبات الامام الربانی، امرتسر، مطبعہ مجددی.
- شاطبی، ابراہیم بن موسی (۱۴۱۷)، الموافقات، تحقیق مشہور حسن سلمان، قاہرہ، دار ابن عفان.
- شاہ جہان پوری، مہدی حسن (بی تا)، حقیقت یزید، دہلی، مطبعہ دہلی.
- ضیاء الحق، محمد و رضوان نفیس (۲۰۱۴)، یزید اکابر علماء اہل سنت دیوبند کی نظر میں، لاهور، شاہ نفیس اکادمی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷)، تاریخ الرسل والملوک، بیروت، دار التراث.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۵)، الاقتصاد الہادی الی طریق الرشاد، تہران، انتشارات کتابخانہ جامع چہل ستون.
- عباسی، محمود احمد (۱۹۶۱)، خلافت معاویہ و یزید، کراچی، کاشانہ محمود.
- عثمانی، ظفر احمد (۱۴۱۵)، اعلاء السنن، تحقیق نعیم اشرف، کراچی، ادارہ القرآن والعلوم الاسلامیہ.
- عثمانی، عزیز الرحمن (بی تا)، فتاوی دار العلوم دیوبند، دیوبند، مطبوعہ دار العلوم دیوبند.
- عثمانی، محمد تقی (۱۴۲۸)، حضرت معاویہ (رض) اور تاریخی حقائق، کراچی، مکتبہ معارف القرآن.
- علوی، شیر محمد (بی تا)، التعمید فی بیان فسق یزید، لاهور کرم آباد، تحریک خدام اہل سنت والجماعت.
- قاسمی، محمد طیب (بی تا) شہید کربلا اور یزید، لاهور، ادارہ اسلامیات.
- کاندھلوی، محمد ادیس (بی تا)، خلافت راشدہ، لاهور، المکتبہ الاشرفیہ.
- کشمیری، انور شاہ (۱۴۲۵)، العرف الشذی شرح سنن الترمذی، بیروت، دار التراث العربی.
- گنگوہی، رشید احمد (۱۴۳۲)، فتاوی رشیدیہ، کراچی، دار الاشاعت.
- _____ (بی تا)، ہدایہ الشیعہ، کراچی، دار الاشاعت.
- لاہوری، احمد علی (۱۴۳۰)، شہادت سیدنا حسین، ملتان، ادارہ تالیفات.
- لکھنوی، عبدالحی (۱۳۳۹)، فتاوی مولانا عبدالحی، لکھنؤ، یوسفی پریس.
- _____ (۱۳۲۴)، فوائج الرحموت شرح مسلم الثبوت، مصر، مطبع مصر.
- مبلغ، محمد امین (۱۳۹۸ ش)، «استراتژی بازدارندگی نرم در تأمین امنیت ملی از منظر فقہ سیاسی و آموزہ های اسلامی»، رسالہ دکتری، استاد راہنما: احمد عابدی، قم، جامعہ المصطفی، مدرسہ عالی فقہ تخصصی.
- مدنی، حسین احمد (۱۹۵۲)، مکتوبات شیخ الاسلام، أعظم گڑہ، مطبعہ معارف أعظم گڑہ.
- نانوتوی، محمد قاسم (۱۲۹۲)، مکتوبات امام نانوتوی (مکتوب نهم)، دہلی، مطبع مجتہائی.
- _____ (بی تا)، شہادت امام حسین و کردار یزید، لاهور، کرم آباد، تحریک خدام اہل سنت والجماعت.
- _____ (۱۹۷۷)، ہدایۃ الشیعہ، لاهور، نعمانی کتب خانہ.
- ندوی، ابوالحسن علی (۱۴۰۹)، المرتضی، دمشق، دار القلم.
- نعمانی، محمد عبد الرشید (۱۹۸۲)، یزید کی شخصیت اہل سنت کی نظر میں، کراچی، ناظم آباد، قریبھی آرٹ پرنٹنگ پریس.